

## تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق موضوعه

مهران عبدالی<sup>۱</sup>، آرزو غضنفری<sup>۲</sup>، سید مهدی احمدزاده<sup>۳</sup>، محبوبه کمالی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، مدرس دانشگاه ازad اسلامی واحد سبزوار

<sup>۲</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه ازad اسلامی واحد سبزوار

<sup>۳</sup>کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، وکیل رسمی دادگستری

<sup>۴</sup>کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه پیام نور واحد سبزوار

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

آرزو غضنفری

[banooye\\_kamandar@yahoo.com](mailto:banooye_kamandar@yahoo.com)

### چکیده

یکی از مباحث نوظهور که علوم مختلفی چون پزشکی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق را از زوایایی به خود مشغول کرده است، تغییر جنسیت می‌باشد. در آثار فقهی و حقوقی، احکام و تکالیف دو دسته از افراد مبتلا به اختلال جنسیتی یعنی اشخاص خنثی و ممسوح به تفصیل بیان شده است، اما با رهیافت‌های جدید روان‌پزشکی، نوع دیگری از اختلال جنسیتی به نام روان دگر جنسی مکشوف گردیده که با ویژگی‌های منحصر به فرد از دو دسته پیش‌گفته تمایز می‌شود و در واقع تغییر جنسیت به معنی دقیق کلمه در خصوص دسته اخیر مصادق می‌یابد. بسیاری از فقهاء و حقوقدانان معاصر، تغییر جنسیت را مجاز می‌دانند، اما آثار و پیامدهای حقوقی مسأله را به خصوص بر روابط زوجین به خوبی تبیین نکرده‌اند. این مقاله بر آن است که با بهره‌گیری از منابع معتبر فقهی و حقوقی، دلایل مشروعیت تغییر جنسیت و آثار آن را در نظام حقوقی خانواده، مانند تأثیر بر نکاح سابق، مهر، عده، سرپرستی کودکان و ارث تبیین کند. در پایان، این مسأله مورد تأکید قرار گرفته است که اشخاصی که با جهل به تغییر جنسیت طرف مقابل با وی ازدواج کنند، این حق را دارند که از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نمایند.

واژه‌های کلیدی: تغییر جنسیت، مهریه، عده، ولایت، ارث

**مقدمه**

امروزه بررسی مسأله «تغییر جنسیت» نه تنها از دید پزشکی، بلکه به لحاظ مباحث حقوقی حائز اهمیت است. اگرچه در گذشته این مباحث کم و بیش وجود داشته، ولی اکنون با پیشرفت تکنولوژی و علم پزشکی، ابعاد جدیدتری در فاروی ما گشوده شده است و در نتیجه آن، ده ها موضوع جدید ایجاد شده، که نیاز است در فقه و حقوق، برای آن ها جواب هایی بیان گردد.

عده ای از فقهای شیعه، «تغییر جنسیت» را از جمله مسائل مستحدثه و جدید شمرده اند و در این راه کوشش هایی انجام داده اند. شاید بتوان گفت اوئین فقهی که در این زمینه مسایل را بیان داشته است، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(ره) است که حدود سال ۱۳۴۲ شمسی، احکام تغییر جنسیت را در جلد دوم تحریرالوسیله به رشته تحریر درآورده است.

آیا «تغییر جنسیت» در مورد افراد سالم امکان دارد؟ تغییر جنسیت چه ارتباطی با افراد خنثی دارد؟ پس از ایجاد تغییر جنسیت، روابط زوجین نسبت با یکدیگر چگونه خواهد بود؟ آیا ازدواج همچنان به حال خود باقی است یا خود به خود زن و شوهر از یکدیگر جدا می شوند؟ وضعیت زوجین که یکی از آن ها، یا هر دو تغییر جنسیت داده اند، نسبت به فرزندان چگونه خواهد بود؟ موضوع مهربه، ارث، ولایت و سرپرستی کودکان...

«تغییر جنسیت»، زمینه ساز مسائل و مباحث جدیدی در حقوق و فقه است که در این نوشتار به طور خلاصه بدان توجه شده است. امید است که صاحب نظران، طلاب و دانشجویان با نقد و بررسی، به رشد و بالندگی مبحث تغییر جنسیت، که در نوع خود از مسائل جدید محسوب می شود، کمک نمایند.

**۲- تغییر جنسیت از نظر فیزیولوژی**

سلول نر (اسپرم) به تعداد زیادی در منی وجود دارد که در ۴۰۰ میلیون از آن، در یک سانتی متر مکعب منی وجود دارد. این اسپرم ها دو نوعند: اسپرم X و اسپرم Y؛ از این همه تعداد فراوان سلول نر، فقط یک اسپرم شانس برخورد با تخمک زن یا «اول» را دارد. چنانچه اسپرم X با تخمک زن ترکیب گردد، فرزند به وجود آمده، دختر خواهد بود و اگر اسپرم Y با تخمک زن ترکیب شود، فرزند، پسر خواهد بود. ولی مسأله به همین جا ختم نمی شود، بیضه و غدد دیگر بدن، با ترشحات خود، علائم جنس مذکور را ظاهر می سازند و هورمون هایی در جنس ماده، علائم این جنس را ظاهر می گردانند. چنانچه این هورمون ها کم تر شرح شود یا اصلاً ترشح نشود، چه بسا علامت جنس مخالف، در وجود فرد ظاهر گردد که به این افراد، «دو جنسی»، «خنثی» و یا «هرمافروزیت» اطلاق می گردد.

بنابراین، جنین ایجاد شده، یا پسر است یا دختر و یا به دلیل اختلالات، «دو جنسی» خواهد بود که در اصطلاح فقه، به آن «خنثی» می گویند. این افراد دارای آلت مردانه و آلت زنانه هستند، و در مواردی افراد خنثی، فاقد هر دو آلت هستند. این افراد در واقع یا مذکور و یا مؤنث هستند و جنس سوم محسوب نمی شود.

چنانچه عمل یکی از این دو آلت تناسلی، در شخص خنثی بیش تر باشد، فرد به همان جنس ملحق خواهد بود و در مواردی با انجام آزمایشات، جنسیت غالب را مشخص می سازند و لب گاهی کارکرد هر دو آلت تناسلی به صورت تساوی بوده و هیچ کدام بر دیگری غلبه ندارد که از آن در لسان فقه به «خنثی مشکل» تعبیر می شود.

به گفته پزشکان، اغلب دو جنسی ها عقیم هستند و تنها موارد کمی از آن ها صاحب فرزند می شوند که یک فرد منحصر به فرد و استثنایی آن، در منابع فقهی و روایی، این گونه ذکر شده است :

شُرِيح قاضی، در حالی که در مجلس قضاوی حضور داشت، ناگهان زنی وارد مجلس شد و گفت: ای قاضی! میان من و دشمن قضاویت کن. شریح به آن گفت: دشمنت کیست؟ زن گفت: تو هستی! شریح گفت: راهش دهید؛ او را راه دادند و او وارد مجلس شد. سپس قاضی به او گفت: شکایت چیست؟ گفت: من، هم آنچه را مردان دارند، دارم و هم آنچه را زنان دارند! شریح گفت: امیرالمؤمنین(ع) ادر این گونه موارد بر اساس مجرای ادار قضاوی اند. وی گفت: من با هر دو مجرحا ادار می کنم و از هر دو با هم قطع می شود. شریح گفت: به خداوند سوگند، من چیزی شگفت انگیزتر از این نشنیدم؛ زن گفت: شگفت انگیزتر از این هم هست، شریح گفت آن چیست؟ گفت: شوهرم با من آمیزش کرده، از او بچه اوردم، و من نیز با کنیزم آمیزش کردم و او هم از من بچه آورد! شریح در حالی که به شدت شگفت زده شده بود، دست بر دست زد، آن گاه امیرمؤمنان آمد و شریح گفت: ای امیرمؤمنان! بر من چیزی وارد شده که شگفت آورتر از آن را نشنیدم؛ سپس داستان آن زن را حکایت کرد. آن گاه امیرمؤمنان(ع) در این باره از زن پرسید؛

او در پاسخ گفت: قضیه از همین قرار است. امیرمؤمنان به او فرمود: شوهرت کیست؟ گفت: فلاپی؛ امام کسی را به دنبال او فرستاد و او را فراخواند و فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفت: بله، او همسر من است. آن گاه از وی، درباره آنچه آن زن گفته بود، پرسید. مرد گفت: قضیه همین طور است. امیرمؤمنان به وی فرمود: «تو شجاع تر از کسی هستی که بر شیر سوار می شود؛ زیرا با این وضعیت به وی نزدیک می شوی.

آن گاه امیرمؤمنان فرمود: ای قنبر! این زن را به همراه یک زن دیگر به داخل خانه ای ببر تا دندنه های او را بشمارد. شوهر زن گفت: ای امیرمؤمنان! من نه مردی را نسبت به وی امین می دانم و نه زنی را. امیرمؤمنان فرمود: دینار خواجه (که از صالحان کوفه و مورد اعتماد بود) را نزد من بیاورید.

آن حضرت فرمود: ای دینار! به همراه این زن وارد خانه ای شو و او را برهنه کن و به وی دستور بده که لنگی بر خود بیندد و دندنه های او را بشمار. دینار این کار را انجام داد، که دندنه های او هفده تا بود، نه تا در سمت راست و هشت تا در سمت چپ؛ از این رو، امیرمؤمنان، لباس، کلاه و کفش مردانه بر تن او کرد و را دیگر بر شانه او انداخت و او را جزو مردان به حساب آورد.

شوهر گفت: یا امیرمؤمنان! او دختر عمومی است و از من بچه دارد، در این حال، شما او را جزو مردان به حساب می آورید؟! حضرت فرمود: من درباره او حکم خدا را صادر کردم؛ زیرا خدای تعالی «حَوَّا را از پهلوی چپ «آدَم» آفرید و (از این رو) شمار دندنه های مردان ناقص و دندنه های زنان کامل است. (۱)

علامه مجلسی در ذیل حدیث می گوید: «این روایت در نزد علمای اهل سنت مشهود و در کتاب های ایشان ثبت است. از این روی، شیخ مفید و ابن ادریس از علمای شیعه، علی رغم این که به خبر واحد عمل نمی کنند، به این روایت، که در نزد آنان به عنوان خبر واحد شناخته شده است، عمل کرده اند. علامه حلی، سند روایت را صحیح دانسته و گفته است: کسانی که این روایت را ضعیف دانسته اند، به سند آن توجه نداشته اند» (۲).

یکی از فقهای معاصر می گوید: «از این روایت به دست می آید که یک شخص در تولید مثل، می تواند هم نقش مرد و هم نقش زن را ایفا نماید و من مضمون این روایت را با عده ای از پزشکان در میان گذاشتم، آن ها گفتند: در تاریخ پزشکی، چنین چیزی دیده نشده است» (۳).

### ۳- انواع تغییر جنسیت

به نظر می رسد که تعبیر «اصلاح جنسیت» بهتر از تعبیر «تغییر جنسیت» باشد؛ چون به اعتقاد بعضی از پزشکان، تغییر جنسیت در مورد مرد کامل و زن کامل، که هیچ گونه نقصی نداشته باشد، وجود نداشته و بلکه غیر ممکن است. تنها کاری که عملیات جراحی در این خصوص انجام می دهد این است که در مورد فرد خنثی که دارای دو آلت است، یکی را حذف می نماید تا دیگری قوی شود (۴) و این عمل، در واقع اصلاح جنسیت است و نه تغییر جنسیت؛ چون شخص خنثی یا مرد بوده یا زن، که با عمل جراحی آن باطن آشکار گشته است؛ شاید اصطلاح «تعیین جنسیت» به جای «تغییر جنسیت» نیز مناسب باشد.

انواع اصلاح یا تغییر جنسیت از این قرار است: ۱. کسی که فقط یک آلت تناسلی در بدن دارد ولی پوشیده است که با عمل جراحی، جنس واقعی روش می گردد. ۲. کسی که هر دو آلت تناسلی مردانه و زنانه را دارد، که یکی را با عمل جراحی حذف می نمایند. ۳. کسی که فقط یک آلت تناسلی دارد؛ یا مرد است و یا زن، در حالی که خلقت او کامل بوده و هیچ نقصی در او نیست. ناگفته نماند که صورت چهارمی هم فرض می شود و آن کسی است که فاقد هر دو آلت تناسلی است و فقهای شیعه، مثل مرحوم شهید اول و مرحوم شهید ثانی، آن را در بحث فرد خنثی (وارث) مطرح ساخته اند، چون از طریق «قرعه» یا از طرق شرعیه دیگر، ابتدا جنسیت او را معین ساخته، آن گاه حق الارث او را پرداخت می کند. (۵)

با توجه به آنچه گذشت می توان گفت: اولاً، «خنثی» کسی است که یا دارای هر دو آلت تناسلی می باشد، و یا فاقد هر دو آلت است که فقهای شیعه، احکام فقهی هر دو را تحت عنوان «میراث الخنثی» مطرح ساخته اند؛ (۶) در حالی که بعضی دیگر از فقهاء، خنثی را کسی می دانند که دارای هر دو آلت تناسلی باشد. در کتاب جامع عباسی آمده است: «خنثی کسی است که هم آلت مرد داشته و هم فرج زن»؛ (۷) و ثانیاً، بحث تغییر جنسیت بیشتر مربوط به افراد خنثی می باشد. بنابراین، افرادی که خلقت آن ها کامل بوده و نقصی در بدن آن ها وجود ندارد، تغییر و تبدیل جنس آن ها، به جنس مخالف بسیار نادرست، البته در بعضی از کشورهای پیشرفته مثل انگلستان با عمل جراحی توانسته اند، رحم یک زن را در درون شکم یک مرد تعبیه کنند و با دارو و تزریق آمپول های خاص، مرد تبدیل به زن شده و همانند یک مادر انجام وظیفه می نماید!!

### ۴- تغییر جنسیت و مسئله بقای ازدواج

چنانچه یکی از زوجین یا هر دو، جنسیت خود را تغییر دهند، ازدواج آن‌ها به چه صورت درمی‌آید؟ آیا ازدواج همچنان به حال خود باقی است یا این دو از یکدیگر جدا می‌شوند؟

در اینجا، صورت‌هایی متصور است، که حکم هر یک بررسی می‌شود:

صورت اول: این که فقط یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد؛ در این حالت، ازدواج باطل است چون امکان بقای ازدواج وجود ندارد و ازدواج مرد با مرد یا زن با زن از نظر فقه شیعه و قانون مدنی مشروع نیست. قانون مدنی ایران، به لزوم اختلاف جنس، در ازدواج اشاره دارد که برای نمونه می‌توان از مواد ۱۰۳۵، ۱۰۵۹، ۱۰۶۷، ۱۱۲۲ و ۱۱۲۴ یاد نمود. در ماده ۱۰۶۹ ق م آمده است: «تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین درشخص طرف دیگر شبیه نباشد، شرط صحت نکاح است.»

در عمل، هنگامی که سر دفتر بخواهد نکاحی را واقع و ثبت کند، برای احراز اختلاف جنس به شناسنامه طرفین رجوع می‌کند و در صورتی که شناسنامه حاکی از این اختلاف باشد می‌تواند عقد نکاح را جاری کند و آن را در دفتر رسمی ازدواج به ثبت برساند. البته ممکن است شناسنامه گویای حقیقت نبوده و در واقع، عقد نکاح بین دو هم‌جنس بسته شده باشد. این نکاح بی‌شک باطل است ولی برای ابطال سند نکاح و شناسنامه باید به دادگاه رجوع کرد و دادگاه با ارجاع امر به کارشناس (پزشک)، اگر تشخیص دهد که طرفین هم جنس هستند حکم به بطلان نکاح و ابطال سند آن و اصلاح شناسنامه می‌نماید. می‌توان فرض کرد که یک نفر خنثی (دو جنسی) که جنبه مردی یا زنی او غالب است با شخص دیگری از جنس مخالف ازدواج کند ولی به مرور زمان در اثر تحولاتی که در وضع جسمی او روی داده آثار تغییر جنسیت، بر فرض که امکان داشته باشد، در او آشکار شود و بالاخره با یک عمل جراحی، تغییر جنسیت تحقق یابد و بدین سان اختلاف جنس که هنگام عقد نکاح وجود داشته از میان برود. در این صورت آیا ازدواجی که صحیحاً بسته شده باطل می‌شود یا نه؟ چون اختلاف جنس را هم هنگام عقد و هم در دوران زناشویی باید شرط نکاح داشت و به عبارت دیگر، اختلاف جنس هم ابتدائی و هم در ادامه شرط است، از این‌رو، نکاح با تغییر جنسیت باطل خواهد شد. البته این دادگاه است که باید تغییر جنسیت را بر اساس نظر کارشناس احراز و حکم به بطلان نکاح از تاریخ تحقق تغییر جنسیت کند.<sup>(۸)</sup>

صورت دوم: زوجین هر دو غیر همزمان تغییر جنسیت می‌دهند (غیر متقارنین): در این حالت، همانند حالت سابق، ازدواج باطل است چون مجوز شرعی برای ابقاء ازدواج سابق وجود ندارد. به محض این که یکی از زوجین جنس خود را تغییر دهد، مثلاً جنس مرد به زن تبدیل گردد، در حالت جدید هر دو هم‌جنس خواهند شد و ازدواج سابق از بین خواهد رفت. حال اگر زن نیز بعد از مدتی تغییر جنسیت دهد، علقه زوجیت حاصل نمی‌شود بلکه نیاز به اجرای خطبه عقد است.

صورت سوم: زوجین هر دو، و در زمان واحد تغییر جنسیت می‌دهند (متقارنین): در صورتی که زن و شوهر، همزمان جنسیت خود را تغییر دهند، در این که آیا ازدواج سابق پابرجاست یا باطل شده است، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: این که ازدواج سابق همچنان دارای دوام و بقا می‌باشد. توضیح این که، حقیقت ازدواج، زوجیت هر یک نسبت به دیگری است و نه بیش تر. در این صورت، تنها حالت و چگونگی آن در قبل و بعد از عمل جراحی تغییر کرده است. بنابراین، زوج فعلی، قبلًاً زوجه بوده، و زوجه فعلی قبلًاً زوج بوده که در این وضعیت جدید، حقیقت ازدواج یعنی زوجیت هر یک نسبت به دیگری همچنان به حال خودش باقی است. نهایت آن که، وظیفه هر یک متفاوت با سابق است. مرد فعلی (بعد از تغییر جنسیت)، قبلًاً وظایف یک زن (زوجه) را به عهده داشت و زن فعلی (بعد از تغییر جنسیت)، قبلًاً وظایف یک مرد (زوج) را عهده دار بود. احتمال دوم: این که ازدواج سابق دوام نداشته، و در وضعیت جدید باطل گشته است؛ با این بیان که در ازدواج علاوه بر نسبت زوجیت بین طرفین، چیزی دیگری نیز لازم است و آن این که، این مرد، زوج باشد برای زنی که همسر اوست که در اصطلاح منطق به آن «نسبت و اضافه غیر مشابهه الاطراف» می‌گویند یعنی بین دو چیز، فقط از یک طرف یک نسبت خاص وجود دارد که از طرف دیگر آن نسبت وجود ندارد. مثلاً رابطه «پدری» که بین علی و جواد وجود دارد یک جانبه است و آن این که علی «پدر» جواد است؛ همچنین است رابطه «پسری» که منحصرآ یک جانبه است. در حالی که رابطه «خواهری» که بین دو زن وجود دارد یا رابطه «برادری» که بین دو مرد وجود دارد، دو جانبه است که در منطق به آن «نسبت یا رابطه مشابهه الاطراف» می‌گویند. با توجه به آنچه گذشت، رابطه بین زن و شوهر، از نوع «غیر مشابهه الاطراف» است که این نسبت و رابطه، بعد از تغییر جنسیت زوجین، از بین رفته است. بنابراین، عقد ازدواج سابق، باطل گشته و طرفین برای ادامه زندگی با یکدیگر نیاز به عقد ازدواج جدید دارند.

امام خمینی - در تحریر الوسیله - ابتداء احتمال دوم را به صورت احتیاط واجب می‌پذیرند ولی در نهایت، احتمال اول را ترجیح می‌دهند. وی می‌گوید: «احتیاط واجب آن است که عقد ازدواج تجدید گردد و زن فعلی (که قبلًاً مرد بوده) با مرد دیگر ازدواج نکند مگر این که از همسر سابق خود با طلاق جداگردد و اگرچه بعيد نیست که ازدواج سابق همچنان پابرجا باشد (و این دو پس از تغییر جنسیت نیز، زن و شوهر هستند)؛<sup>(۹)</sup> در حالی که در نزد بعضی از فقهای معاصر، ازدواج سابق از بین رفته است.<sup>(۱۰)</sup>

«مهر» یا «صدق» مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به پرداخت آن است. نهاد مهر در حقوق ایران، مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت. حتی اگر در عقد ازدواج بین زوجین، مهر تعیین نشده باشد، بر اساس ماده ۱۰۸۷ و ۱۰۹۳ قانون مدنی، زن مستحق «مهر المثل» خواهد بود.

حال چنانچه، زن تغییر جنسیت دهد، آیا مستحق مهریه می‌باشد یا این که با انحلال ازدواج سابق، مهریه منتفی بوده و مرد ملزم به پرداخت آن نخواهد بود؟ در جواب، چهار احتمال یا نظریه را مطرح، و آن‌ها را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم: نظریه اول: پرداخت مهریه مطلقاً لازم نیست، چه دخول شده باشد یا نه. چون حقیقت ازدواج این است که «مهریه» به عنوان ثمن در مقابل «کابین زن» یا «بُضع» است و تغییر جنسیت موجب انفاساخ این معاوذه است پس ثمن به جای اول خودش برمی‌گردد و در وضعیت جدید، زوج تعهدی در مقابل پرداخت مهریه نخواهد داشت.

بررسی نظریه اول: حقیقت ازدواج ناشی از امر اعتباری ایجاب و قبول است و این که طرفین، زن و شوهر یکدیگر باشند؛ و «مهریه» به منزله هدیه‌ای است که مرد به زن می‌دهد و در اصل و ذات عقد دخالتی ندارد. بنابراین، پس از تغییر جنسیت یکی از زوجین یا هر دو، در لزوم پرداخت مهریه که قبلاً تعهد شده است، هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند. مؤید اول: بر اساس مفاد ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی چنانچه عقدی بدون مهریه خوانده شود، عقد نکاح باطل نیست بلکه ارجاع به مهرالمثل داده می‌شود. حال آن که اگر مهریه به عنوان رکن ازدواج باشد، می‌بایستی عدم ذکر مهریه موجب بطلان عقد گردد. در حالی که فقهاء و حقوق دانان قائل به صحت ازدواج هستند.

مؤید دوم: چنانچه عقد ازدواج با ذکر مهریه خوانده شود ولی مرد از دادن مهریه استنکاف نماید، عقد ازدواج باطل نیست ولی مرد گناهکار است و زن از طریق قانونی می‌تواند زوج را ملزم به پرداخت مهریه نماید چه این که بر اساس ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد، زن مالک مهریه می‌گردد.

مؤید سوم: قرآن کریم، ازدواج قبل از تعیین مهریه را قبول دارد اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به علی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این موقع)، آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب)، بهره مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه تواناییش، و آن کس که تنگdest است، به اندازه خودش، هدیه شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد. و این بر نیکوکاران الزامی است.(۱۱)

با توجه به آیه شریفه، طلاق قبل از تعیین مهریه، فرض شده است و معلوم است که طلاق فرع بر وجود نکاح است. به عبارت دیگر، نکاح محقق شده در حالی که مهریه تعیین نشده است و چنین نکاحی از سوی حقوق دانان و فقهاء، حکم به بطلان نشده است. نظریه دوم: پرداخت کل مهریه لازم است مطلقاً، چه دخول شده باشد یا نه؛ دلیل این گروه می‌تواند این باشد که حقیقت مهریه، همان طور که در بررسی نظریه اول گفته آمد، یک امر اعتباری و فرع بر اصل و ذات ازدواج است و زوجه مالک کل مهریه است و می‌تواند هرگونه تصرف در آن بنماید و مقتضای قاعده استصحاب این است که مهریه حتی بعد از بطلان عقد به خاطر تغییر جنسیت، به ملکیت زن باقی است.

این نظریه، مختار امام خمینی است. وی می‌گوید: «اگر زنی با مردی ازدواج کند و بعد از ازدواج جنسیت زن تغییر کند، ازدواج از زمان تغییر جنسیت باطل می‌شود، و بر مرد، در صورت دخول، پرداخت مهریه لازم است و همچنین بنابر قول اقوی در صورت عدم دخول، پرداخت مهریه لازم است». (۱۲)

نظریه سوم: در صورت دخول، پرداخت کل مهریه لازم است و *إلا* نصف مهریه لازم است. دلیل این گروه، وجود اخبار معتبره، فتاوی فقهای اسلام و نیز قانون مدنی ایران است که در تمام این موارد، وجوب کل مهریه را منوط به دخول می‌داند.

عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که از حضرت سؤال شد در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و دخول نیز صورت گرفته است وضعیت او چگونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: در صورتی که دخول صورت گرفته باشد «غسل»، «مهریه» و «عده» واجب می‌گردد. (۱۳)

امام خمینی می‌گوید: «به نفس عقد، زن مالک مهریه می‌گردد و با دخول، ملکیت تمام مهریه استقرار پیدا می‌کند. چنان که مرد قبل از دخول، طلاق دهد، (و زن نیز اگر تمام مهریه را دریافت کرده است) زن نصف کل مهریه را بازپس می‌دهد...». (۱۴) قانون مدنی در ماده ۱۰۹۲ می‌گوید: هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبل از داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

با توجه به آنچه گذشت، چنانچه دخول صورت نگرفته باشد و به واسطه تغییر جنسیت بین زن و شوهر جدایی حاصل شده باشد، پرداخت کل مهریه لازم نخواهد بود.

نظریه چهارم: چنانچه تغییر جنسیت از سوی زن و بدون اجازه شوهر باشد، هیچ چیز بر شوهر لازم نیست مطلقاً، چه دخول شده باشد و چه نه.

دلیل این گروه این است که شوهر که اقدام به ازدواج نموده و مهریه را به زوجه می‌پردازد، به این امید و هدف است که همسرش با او زندگی نماید. وقتی زن به واسطه تغییر جنسیت، خود را از زوجیت خارج می‌سازد، یک ضرر مالی بر شوهر وارد ساخته که ضامن آن است. پس اگر مهریه را دریافت داشته، باید تمام آن را به شوهر مسترد گردد؛ و اگر دریافت نکرده، حق دریافت آن را ندارد. بررسی نظریه چهارم: با توجه به گفته فقهاء و نیز بر اساس ماده ۱۰۸۲ و ۱۱۸۲ قانون مدنی، مقتضای عقد ازدواج این است که زن به مجرد عقد، مالک جمیع مهریه می‌گردد و فرض هم این است که زن با اقدام به تغییر جنسیت، حقیقتاً مالی را از شوهر تلف ننموده است. مثلاً ملکی را تصرف نکرده یا با غای را ویران نساخته، بلکه صرفاً تغییری در بدن خود ایجاد نموده است، کما این که اگر زن از دنیا می‌رفت، مهریه ساقط نمی‌شد.

#### ۶- تغییر جنسیت و مسأله ارث

فردی که تغییر جنسیت داده، از والدین خود به چه سهمی ارث می‌برد آیا جنسیت فعلی او ملاک است یا جنسیت قبل از تغییر؟ نیز پدر و مادری که تغییر جنس داده است، از فرزند خویش به چه اندازه ای ارث می‌برد، آیا جنسیت فعلی او مورد نظر است یا جنسیت قبل از تغییر؟

این مسأله در دو حالت بررسی می‌شود: الف. ارث بردن فرد تغییر جنس داده از والدین خودش ب. ارث بردن والدین تغییر جنس داده از فرزند خویش.

حالت الف: در این حالت، ملاک، جنسیت فعلی فرزند است. اگر یکی از کسانی پسر یا دختر تغییر جنس داده بمیرد (مثل پدر یا مادر)، پسر فعلی دو برابر دختر فعلی ارث می‌برد و همچنین است در سایر طبقات ارث، پس اگر دختر به جنس پسر، تغییر جنسیت دهد، دو برابر دختر ارث می‌برد و بالعکس.

دلیل آن این است که ظاهر ادله شرعیه، اراده نموده اند فردی را که در حین موت مورث، مذکر یا مؤنث باشد. مثل آیه شریفه: «لَذَّكَرَ مِثْلُ حَظَّ الائِبِينَ» سهم میراث پسر، به اندازه سهم دودختر باشد.(۱۵)

قانون مدنی در ماده ۹۰۷ می‌گوید: «...اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آن‌ها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می‌برد.» در مورد ارث بردن فرزند از والدین اختلاف بین فقها وجود ندارد. تقریباً تمام کسانی که مسأله تغییر جنسیت را مطرح ساخته اند، ملاک را جنسیت فعلی در زمان موت مورث مذکور قرار داده اند.

حالت ب: در این حالت، احتمالاتی مطرح است: احتمال ۱: والدین تغییر جنس داده، اصلاً از فرزند خود ارث نمی‌برند و رابطه ارثیت به طور کامل قطع می‌گردد.

این احتمال بعید است. چون تغییر جنسیت از موانع ارث محسوب نمی‌شود. قانون مدنی ایران که متخذ از فقه امامیه است، به مواردی از موانع ارث اشاره دارد. در ماده ۸۸۰ می‌گوید: «قتل از موانع ارث است...»؛ در ماده ۸۸۱ می‌گوید: «کافر از مسلم ارث نمی‌برد...»؛ و در ماده ۸۸۲ و ۸۸۳ به مانع بودن «العن» و «النکار سببیت» اشاره دارد؛ و در ماده ۸۸۴ به ولدالزنا اشاره دارد. بنابراین، نه در فقه امامیه و نه در قانون مدنی به مانع بودن تغییر جنسیت اشاره ندارد و والدین تغییر جنس داده می‌توانند از فرزند خود ارث ببرند.

احتمال ۲: احتمال دوم این است که ارث می‌برند. ولی در این احتمال هم دو مبنای وجود دارد: مبنای اول: ارث بردن به لحاظ زمان تولید مثل. مبنای دوم: ارث بردن به لحاظ خویشاوندی و اولویت.

امام خمینی می‌فرمایند: «لکن اشکال باقی می‌ماند در ارث پدر، مادر، جد و جدّه؛ که اگر پدر تغییر جنسیت دهد نه پدر فعلی محسوب می‌شود و نه مادر فعلی، و هم چنین است اگر مادر تغییر جنس داده باشد، مرد فعلی نه مادر است و نه پدر. در این صورت آیا از نظر تولید مثل حال انعقاد نطفه ارث می‌برند یا به خاطر خویشاوندی و اولویت، یا این که ارث نمی‌برند (سه احتمال)؟ در این مسأله تردید وجود دارد و بهتر این است که بگوییم ارث می‌برند و ارث آن‌ها به لحاظ انعقاد نطفه است. بنابراین، برای پدر در حال انعقاد نطفه ۳۲ و برای مادر ۳۱ می‌باشد و احتیاط مستحب این است که با هم مصالحه نمایند.»(۱۶)

#### ۷- تغییر جنسیت و مسأله عده

چنانچه زن تغییر جنسیت دهد ازدواج سابق باطل می‌گردد. حال آیا بلافصله بعد از تغییر جنسیت، می‌تواند ازدواج نماید یا باید عده نگه دارد؟ احتمال اول: تغییر جنسیت همانند مرگ و طلاق است و نیاز به عده دارد؛ چون غایت و هدف عده، رعایت حرمت

شوهر است. احتمال دوم: تغییر جنسیت سبب سقوط عده می‌گردد؛ چون حکم عده، از احکام مربوط به زنان است و توهم وجود آن برای مردان وجود ندارد. قانون مدنی در ماده ۱۱۵۰ در تعریف عده می‌گوید: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند»؛ پس به مجرد این که زنی با تغییر جنسیت، به جنس مرد تبدیل گردد لازم نیست عده نگه دارد. احتمال دوم، با کلام فقهای امامیه و قانون اساسی سازگار است.

#### ۸- تغییر جنسیت و مسئله عنوان خانوادگی

آیا اگر برادر و خواهر تغییر جنسیت دهند، رابطه برادر و خواهر به طور کامل قطع می‌گردد یا نه؟ امام خمینی در این باره می‌گوید: «اگر هر یک از برادر و خواهر تغییر جنسیت دهد و به جنس مخالف درآید، نسبت آن دو به یکدیگر قطع نمی‌شود، بلکه برادر، خواهر می‌شود و خواهر، برادر؛ و نیز اگر دو برادر با دو خواهر تغییر جنسیت دهند (دو برادر، دو خواهر می‌شوند و دو خواهر، دو برادر می‌شوند)، و اگر عمومی تغییر جنسیت دهد، تبدیل به «عممه» و اگر عمه‌ای تغییر جنسیت دهد تبدیل به «عممو» می‌شود؛ همچنین با تغییر جنسیت، دایی به «خاله» و خاله به «دایی» تبدیل می‌گردد». (۱۷) توضیح بیشتر آن که عنوانین دو قسم است: ۱. عنوانین مشترک مثل عنوان عمومی، دایی، خاله و عنوان فرزندی. ۲. عنوانین مختص. الف. از قبیل عنوان پدر و مادر است. ب. از قبیل عنوان پسر، دختر، برادر و خواهر است.

چنانچه عنوان خانوادگی، از عنوانین مشترک باشد، تغییر جنسیت فرد، هیچ تغییری در آن عنوان ایجاد نمی‌کند. مانند عنوان فرزندی، دایی، عموم و خاله، به این معنا که اگر کسی تغییر جنسیت دهد از عنوان فرزندی خارج نمی‌شود و او همچنان فرزند والدین خود محسوب می‌شود اگرچه فرزند فعلی پسر است و در حالت قبل از تغییر جنسیت، دختر بوده است یا بالعکس. نیز دایی این فرد که تغییر جنس داده، همچنان دایی او محسوب می‌شود و همچنین است عنوان عموم و خاله.

اگر عنوان خانوادگی از عنوانین مختص (قسم الف) باشد مثل عنوان پدر بودن یا مادر بودن؛ سؤالی که مطرح است این است که اگر پدر یا مادر تغییر جنس دهند آیا بر «پدر»، عنوان «مادر» صادق است یا نه و نیز چنانچه «مادر» تغییر جنسیت دهد آیا عنوان «پدر» بر او قابل صدق است؟

در جواب باید گفت: از آنجایی که عنوان پدری و مادری به لحاظ انعقاد نطفه است پس با تغییر جنسیت، این عنوان همچنان باقی است و عنوان پدر به عنوان مادر تبدیل نمی‌شود و بالعکس. همین مطلب در مورد «جده» و «جده» هم جریان دارد که با تغییر جنسیت، عنوان پدربرزگ به عنوان مادربرزگ تبدیل نمی‌گردد و بالعکس.

اگر عنوان خانوادگی از عنوانین مختص (قسم ب) باشد، مثل عنوان پسر، دختر، برادر، خواهر، عموم، عمه، دایی و خاله که در مورد این‌ها، حالت کنونی ملاک و مبنا است. پس اگر تغییر جنسیت دهد، عنوان دختر را پیدا می‌کند و نیز اگر «برادر»، «عمو» و «دایی» تغییر جنسیت دهد به «خواهر»، «عممه» و «خاله» تبدیل عنوان می‌شود.

#### ۹- تغییر جنسیت و مسئله ولایت و سرپرستی کودکان

بر اساس ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، «برای نگاهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضا این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اثاث که تا سال هفتم، حضانت آن‌ها با مادر خواهد بود.» حال چنانچه مادر یا پدر تغییر جنسیت دهد، حضانت و سرپرستی کودکان چگونه خواهد بود؟

حال اول: تغییر جنسیت مادر به مرد؛ در این حالت ولایت بر اولاد صغیر پیدا نمی‌کند. آن عنوانی که ولایت برای آن ثابت می‌گردد عنوان آب (پدر) است که از منی او، فرزند به وجود آمده است و همان طور که در گفتار قبل بیان گردید، عنوان پدر بودن و مادر بودن، از عنوانین خاص است که با تغییر جنسیت، این عنوان همچنان باقی است. بنابراین، مادر به محض تغییر جنسیت، پدر نمی‌گردد بلکه همچنان عنوان مادر بر او اطلاق می‌گردد.

امام خمینی می‌گوید: «لو تغییر جنس المرأة لا يثبت لها الولاية على الصغار، فولايته للجلالب و مع فقده للحاكم». یعنی: اگر جنس مادر (به مرد) تغییر کند، برای او ولایت بر کودکان ثابت نمی‌شود. بلکه ولایت کودکان برای جد پدری است و اگر جد پدری نداشت به عهده حاکم شرع است.» (۱۸)

ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی می‌گوید: «هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند»؛ و ماده ۱۱۸۲ قانون مدنی می‌گوید: «هر گاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آن‌ها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولیٰ علیه گردد، ولایت قانونی او ساقط می‌شود»؛ و در ماده ۱۱۸۵ قانون مدنی می‌خوانیم: «هر گاه ولی قهیری طفل محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم، قیمتی برای طفل معین کند.»

حالت دوم: تغییر جنسیت پدر به زن؛ در این حالت دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: «چنانچه جنس مرد به جنس مخالف تغییر نماید، ظاهر آن است که ولایتش بر کودکان ساقط می‌گردد»<sup>(۱۹)</sup> دو دلیل برای نظریه فوق می‌توان بیان داشت: دلیل اول: ولایت بر عنوان «آب» مترب است و به این مرد بعد از تغییر جنسیت، صدق «آب» یا پدر نمی‌شود. دلیل دوم: ولایت برای پدری ثابت است که باقی بر صفت رجولیت باشد و با تغییر جنسیت، این صفت از بین رفته است بنابراین، ولایت او بر کودکانش ساقط است.

نظریه دوم: چنانچه مرد به جنس مخالف، تغییر جنس دهد، این شخص همچنان نسبت به فرزندانش ولایت دارد. چون اولاً، بر این مرد که به جنس مخالف تبدیل شده، عنوان «پدر» همچنان صادق است و فرزند او می‌تواند بگوید که این شخص پدر من است که اکنون به جنس مخالف تبدیل شده است. به عبارت دیگر، عنوان آبوت یا پدری بر فردی صادق است که فرزند از منی او ایجاد شده است. برای مثال اگر مرد با همسرش مجامعت نماید و سپس مرد برای ابد غایب گردد و فرزندی به وجود آید شکی نیست که آن مرد، پدر فرزند محسوب می‌شود در حالی که هیچ نقشی نداشته مگر ادخال منی در رحم مادر بچه، و همین مقدار برای صدق عنوان آب کافی است اگر چه جنسیت او تغییر یابد.

و ثانیاً از ادله شرعیه مانند روایات نمی‌توان استظهار نمود که ولایت به حالت «رجولیت» اختصاص دارد بلکه این معنا قابل استظهار است که ولایت برای «پدر» است، یعنی آن کسی که در زندگی زناشویی، فرزند از منی او ایجاد شده است. بعد از تغییر جنسیت، بقای ولایت به وسیله استصحاب قابل اثبات است و نمی‌توان گفت موضوع تغییر کرده است چون بدیهی است که این شخص همان کسی است که ولایت بر کودکانش، برای او ثابت بود و الان استصحاب می‌گردد.

#### ۱۰- نتیجه‌گیری:

از آنچه بیان شد بخوبی روشن می‌گردد که تغییر جنسیت از مسائل متحدهای است که در موضوع فقه باید مورد بررسی قرار گیرد. گرچه این مسئله به لحاظ پژوهشی چگونگی آن کاملاً مشخص نیست اما تحقق آن به حسب روایات و اتفاقات خارجی مسجل می‌باشد. این موضوع تبعات فقهی و حقوقی مهمی در پی دارد، مانند حکم ازدواج، مهریه، ولایت، عده، محرومیت، ارث، حرمت نکاح، نظر و غیره اینها که در این مقاله هریک جداگانه به بحث گذاشته شد و حکم آنها مشخص گردید و روشن گردید که گرچه در کتب فقهی از این مسئله کمتر بحثی به میان آمده است. اما در متون روایی و مستندات فقهی، به اندازه‌ی کافی برای چنین بحثی ظرفیت وجود دارد.

#### منابع و مراجع

- ۱- وسائل الشیعه، المکتبة الاسلامیة، ج ۱۷، ص ۵۷۶، حدیث ۵ و نیز تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، ج ۹، ص ۳۵۴.
- ۲- حدیث ۵.
- ۳- مجله فقه اهل البیت، شماره ۷، به نقل از روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۳۶۴.
- ۴- محمد مؤمن، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵)، ص ۱۰۷.
- ۵- همان، ص ۱۰۷؛ دکتر صفائی در مورد تغییر جنسیت می‌گوید: «ولی به نظر می‌رسد که تغییر جنسیت به معنی دقیق کلمه، فرضی بیش نیست به طوری که کارشناسان پژوهشی گفته اند، تغییر جنسیت در افرادی که زن یا مرد کامل هستند و ابهام در آن ها مشاهده نمی‌شود به هیچ وجه امکان پذیر نمی‌باشد و فقط در مورد افراد دو جنسی (هرمافرودیت) که ابهام و اختلال جنسی از نوع ژنتیکی و کروموزومی و نشانه‌های دیگر از این قبیل دارند، تعیین جنسیت با آزمایش‌های پژوهشی و بررسی‌های علمی ممکن است؛ یعنی با این گونه آزمایش‌ها و بررسی‌ها معلوم می‌شود که مرد یا زن معرفی شده، از جنس دیگر بوده است. آر. ک. دکتر صفائی و دکتر امامی، حقوق خانواده، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴)، ج ۱، ص ۴۵]
- ۶- شهید ثانی، شرح اللمعة الدمشقية، ج ۸، ص ۲۰۵، کتاب المیراث، فی التوابع.
- ۷- همان منبع، ج ۸، ص ۱۹۱ - ۲۰۵.
- ۸- دکتر علی رضا فیض و دکتر علی مهدب، ترجمه کتاب لمعه، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶) ج ۲، ص ۲۲۳، به نقل از جامع عباسی، چاپ سنتگی، ص ۲۲۷.
- ۹- امام خمینی(رحمه الله)، تحریر الوسیله، (تهران، انتشارات کاظمینی، ۱۳۶۶ هـ ش)، ج ۲، ص ۵۵۹، مسئله ۴: «الاحوط تجدید النکاح و عدم زواج المرأة الفعلية بغير الرجل کان زوجته إلأ بالطلاق باذنهما و إن لا يعبد بقاء نكاههما».

- ۱۰- محمد مؤمن، پیشین، ص ۱۱۰؛ «فالاقرب عدم بقاء النكاح و ان استقرب سیدنا الاستاذ الامام الراحل قدس سره فى تحریر الوسیله بقائه، و الله العالم.»
- ۱۱- بقره: ۲۳۶.
- ۱۲- تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۳.
- ۱۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۵، باب ۵۴، حدیث ۱.
- ۱۴- تحریر الوسیله، پیشین، ص ۲۶۹، کتاب النكاح، فصل فى المهر، مسأله ۱۵.
- ۱۵- نساء: ۱۱.
- ۱۶- تحریر الوسیله، پیشین، ص ۵۶۴.
- ۱۷- همان، ج ۲، ص ۵۶۰.
- ۱۸- کلمات سدیدة فى مسائل جديدة، پیشین ص ۱۱۶.
- ۱۹- تحریر الوسیله، پیشین، ص ۵۵۹، مسأله ۶.
- ۲۰- وسائل الشیعه، المکتبة الاسلامیة، ج ۹، ص ۳۵۴، حدیث ۵ و نیز تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، ج ۱۷، ص ۵۷۶، حدیث ۵.
- ۲۱- مجله فقه اهل البيت، شماره ۷، به نقل از روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۳۶۴.
- ۲۲- محمد مؤمن، کلمات سدیدة فى مسائل جديدة، (قم، مؤسسه النشر الاسلامی)، ص ۱۰۷.
- ۲۳- همان، ص ۱۰۷؛ دکتر صفائی در مورد تغییر جنسیت می گوید: «ولی به نظر می رسد که تغییر جنسیت به معنی دقیق کلمه، فرضی بیش نیست به طوری که کارشناسان پزشکی گفته اند، تغییر جنسیت در افرادی که زن یا مرد کامل هستند و ابهام در آن ها مشاهده نمی شود به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد و فقط در مورد افراد دو جنسی (هرمافروdit) که ابهام و اختلال جنسی از نوع ژنتیکی و کروموزومی و نشانه های دیگر از این قبیل دارند، تعیین جنسیت با آزمایش های پزشکی و بررسی های علمی ممکن است؛ یعنی با این گونه آزمایش ها و بررسی ها معلوم می شود که مرد یا زن معرفی شده، از جنس دیگر بوده است. آر. ک. دکتر صفائی و دکتر امامی، حقوق خانواده، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴)، ج ۱، ص ۴۵]
- ۲۴- شهید ثانی، شرح اللمعة الدمشقية، ج ۸، ص ۲۰۵، کتاب المیراث، فی التوابع.
- ۲۵- همان منبع، ج ۸، ص ۱۹۱ - ۲۰۵.
- ۲۶- دکتر علی رضا فیض و دکتر علی مهدب، ترجمه کتاب لمعه، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶) ج ۲، ص ۲۲۳، به نقل از جامع عباسی، چاپ سنگی، ص ۲۲۷.
- ۲۷- حقوق خانواده، پیشین، ص ۴۴ و ۴۵.
- ۲۸- امام خمینی(رحمه الله)، تحریر الوسیله، (تهران، انتشارات کاظمینی، ۱۳۶۶ هـ ش)، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۴: «الاحوط تجدید النكاح و عدم زواج المرأة الفعلية بغير الرجل كان زوجته إلّا بالطلاق باذنهما وإن لا يعبد بقاء نكاحهما.»
- ۲۹- محمد مؤمن، پیشین، ص ۱۱۰؛ «فالاقرب عدم بقاء النكاح و ان استقرب سیدنا الاستاذ الامام الراحل قدس سره فى تحریر الوسیله بقائه، و الله العالم.»
- ۳۰- بقره: ۲۳۶.
- ۳۱- تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۳.
- ۳۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۵، باب ۵۴، حدیث ۱.
- ۳۳- تحریر الوسیله، پیشین، ص ۲۶۹، کتاب النكاح، فصل فى المهر، مسأله ۱۵.
- ۳۴- نساء: ۱۱.
- ۳۵- تحریر الوسیله، پیشین، ص ۵۶۴.
- ۳۶- همان، ج ۲، ص ۵۶۰.
- ۳۷- کلمات سدیدة فى مسائل جديدة، پیشین ص ۱۱۶.
- ۳۸- تحریر الوسیله، پیشین، ص ۵۵۹، مسأله ۶.